

گزارشی از مهم ترین حوادث مرگبار دانش آموزی

ناقوس مرگ در مدرسه

سوختن ۱۳ دانش آموز در آتش



۱۸ بهمن ۱۳۷۶، وقتی بخاری نفتی مدرسه ابتدایی روستای بیجار سر شفت گیلان آتش گرفت، معلم دبستان گرچه خود دچار سوختگی شدید از ناحیه سر، صورت و دست شد، اما به خاطر حس مسؤولیت پذیری که داشت، تمام دانش آموزانش را یک به یک، به سلامت از دهان آتش اهریمنی بیرون کشید. آن روز دانش آموزان به لطف آقا معلم شان هیچ صدمه ای ندیدند، اما هفت سال بعد، بی توجهی به تعبیه سیستم گرمایشی در مدارس اتفاق تلخی را در نقطه دیگری از میهن رقم زد. در دی ماه ۸۳ بود که ۱۳ دانش آموز دختر و پسر مدرسه سفیلان در استان چهارمحال و بختیاری تنه به دلیل نبود بخاری ایمن، زنده زنده در آتش سوختند.

هشت سال بعد یعنی در ۱۵ آذر ۹۱ دوباره حادثه آتش سوزی تکرار شد و این بار، آتش گرفتن کلاس درس در روستای شین آباد پیرانشهر، دو دانش آموز را به کام مرگ کشید و جراحات متعددی هم به سروتن نحیف ۲۶ دانش آموز دیگر وارد کرد. زیبایی چهره بچه ها و سلامت دستان شان به تاراج رفت.

حوادث، همیشه قتل رقیب عشقی و گروگانگیری و سرقت از طلا فروشی نیست، همیشه تصادف زنجیره ای و کشته و زخمی شدن راننده و عابر نیست، همیشه آتش سوزی انبارها و خانه ها نیست، همیشه سقوط هواپیما و غرق شدن کشتی های مسافری و باربری نیست، سوختگی با مواد آتش زادر شب چهارشنبه سوری هم نیست. گاهی اوقات حوادث دردناکی اتفاق می افتد که اصلا یا کمتر انتظار وقوعش را داریم و وقتی هم رخ می دهد، جگر می خراشد و روح را به درد می آورد. حوادث مرگبار دانش آموزی از این دسته اتفاقات است که انتظارش را نداریم، اما آمارش پایین نیست. برخی از این اتفاقات را مرور می کنیم.

لیلا حسین زاده

کشته شدن ۲۶ دانش آموز در تصادف



ترمز دستی هم کار نمی کند. در همین زمان چون اتوبوس در سرازیری قرار داشت، لحظه به لحظه به سرعت آن افزوده شد و با وجود تلاش راننده برای هدایت و مهار آن از طریق فرمان و پیشگیری از برخورد با سایر وسایل نقلیه دیگر، در نهایت سربیش چپ کرد و کنترل خودرو را از دست داد و تصادف وحشتناکی رخ داد. در این حادثه مرگبار، ۲۶ دانش آموز کشته شدند و ۱۴ نفر زنده ماندند.

نیمه شب ۲۹ مهر ماه ۹۱، هنوز هم برای والدینی که فرزندانشان را در این شب از دست دادند، یادآور حادثه ای تلخ است. قرار بود بچه هایشان به اردو بروند و حسابی خوش بگذرانند، اما چند ساعت بعد، اجساد تکه پاره شان به شهرشان برگشت.

روز حادثه، یک دستگاه اتوبوس اسکانیا با ظرفیت ۴۴ نفر که ۳۵ نفر از آنان دانش آموز بودند، از شهرستان بروجن به مقصد اهواز حرکت کرد. براساس اظهارات شهود که از سر نشینان اتوبوس بودند، در زمان رفت و در مسیر شهر کرد تا اهواز، چراغ stop اتوبوس چندبار به معنای وجود نقص فنی روشن شد، اما راننده اتوبوس بعد از چند مرحله توقف برای حل مشکل، به مسیر خود ادامه داد.

در طول مسیر و بعد از بررسی دوباره، راننده گفت شیلنگ ترمز مشکل دارد که فعلا رفع شده، اما در اصفهان باید تعمیر شود. بعد از ثبت ساعت در منطقه دهم، باز هم چراغ هشدار روشن شد و ناگهان راننده اعلام کرد اتوبوس ترمز ندارد و

غرق شدن ۷ دانش آموز در دریا



وقتی مسؤولان مدرسه پسرانه اعلام کردند قرار است سفری به شمال کشور داشته باشند، کف و هورای پسران دانش آموز بود که به آسمان بلند شد. ۱۱ تیر ماه ۹۲ دانش آموزان کرچی در قالب یک گروه ۸۰ نفره وارد شهرک

پزشکان شهرستان نور استان مازندران شدند تا به دریا بروند. از همان ابتدا ناجیان غریق هشدار دادند در محدوده مشخص شده شنا نکنند، اما گوش پسرها بدهکار نبود. ابتدا ۳۰ دانش آموز بدون توجه به توفانی بودن دریا وارد آب شدند. در مدتی که مشغول شنا بودند، یکی از دانش آموزان غرق شد. با تقلا و فریادهای او، ۹ شناگر دیگر که شاهد وقوع حادثه و غرق شدن دوستشان بودند، به همراه مربی وارد آب شدند تا او را نجات دهند، اما تلاش ها بی نتیجه ماند و شش دانش آموز همراه مربی همگی غرق شدند. با وقوع این حادثه، امدادگران هلال احمر وارد آب شدند و چهار نفر را از غرق شدن نجات دادند که پس از ارائه کمک های اولیه و انجام اقدامات درمانی، برای ادامه درمان به بیمارستان اعزام شدند.

مرگ ۶ دانش آموز در استخر پارک شهر



او نیز غرق شد. خبر این حادثه به سرعت به مراکز امدادی مخایره شد، اما آتش نشانی و اورژانس به دلیل ترافیک تهران نتوانستند در محل حادثه به موقع حضور پیدا کنند. پس از حضور در محل حادثه و یافتن اجساد، استخر تخلیه شد و پیکر بی جان دخترها تحویل آمبولانس شد. پس لرزه این حادثه، اردوهای دانش آموزی را هم درگیر خود کرد و بسیاری از این اردوها به مدت چند ماه لغو و شماری از مراکز تفریحی تهران تعطیل شد.

پارک شهر درندشت و سرسبز تهران به جز زیبایی یک زشتی و تلخی هم دارد که هیچ وقت از پرونده آن پاک نمی شود. روز شنبه ۱۴ اردیبهشت ۸۱، آبستن یک حادثه بزرگ بود. حادثه ای که نه تهران که ناخواسته کل کشور را درگیر خود کرد. از روز قبل مدیر مدرسه دخترانه طله واقع در شهرک کاروان تهران به ۵۷ نفر از دانش آموزان خود گفت قرار است از موزه پست و تلگراف دیدن کنند. دخترها کلی برنامه ریختند و خوراکی خریدند تا خوش بگذرانند، اما سرنوشت، خواب بدی برای بعضی از آنها دیده بود. باز دیدشان که از موزه تمام شد، معلمان دانش آموزان را به پارک شهر بردند و بچه ها بی توجه به باران شدیدی که بی امان به سرو روی شان می کوبید، به ذوق دیدن آب به سمت استخر رفتند. کمی بعد، اولین گروه دانش آموزان که ۱۷ نفر بودند، وارد قایق شدند، در حالی که قایق فقط تحمل وزن ۱۱ نفر را داشت. در میان جیغ و هیاهوی دخترها، ناگهان قایق سرنگون شد و بچه ها درون آب سقوط کردند. با وجود تلاش قایقران برای نجات آنها، شش نفر از دانش آموزان غرق شدند و خود